

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و نهم، تابستان ۱۳۹۷: ۴۸-۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸

بررسی جایگاه نحوی بند متممی در زبان فارسی بر پایه نظریه دستور وابستگی^۱

* محمد دبیرمقدم

** علی مهرجو

چکیده

وابسته‌سازی متممی فرایندی است که در آن فعل به جای یکی از وابسته‌های اجباری خود، بند متممی می‌پذیرد و حذف آن بند، جمله را غیر دستوری می‌کند. فعل‌های متمم‌پذیر به لحاظ ساختاری، شامل فعل‌های ساده (مانند دانستن و گفتن)، پیشوندی (مانند واگذاشتن) و مرکب (مانند رقم زدن و آگاه کردن) هستند. پیکره پژوهش حاضر مشتمل بر هزار جمله فارسی از کاربرد فعل‌های مورد پژوهش از متون داستانی فارسی معاصر است. دستور وابستگی یکی از نظریه‌های صورت‌گراست که به بررسی روابط میان هسته و وابسته و ساخت‌های نحوی زبان‌ها می‌پردازد. ساخت‌های نحوی زبان فارسی نشان می‌دهد که برخی از افعال فارسی با یک جمله‌واره متممی به کار می‌روند؛ یعنی شرط پذیرفتن بند متممی، از ویژگی‌های کاربردی خاص فعل جمله پایه است. پژوهش حاضر می‌کوشد توصیفی دقیق از بند متممی در زبان فارسی به دست دهد. در این مقاله، فرایند وابسته‌سازی در ساختمان جمله مرکب که در آن یک بند وابسته متممی به جمله پایه وابسته می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که این مقوله زبانی که با صورت‌های تصریف‌شده فعل ساخته می‌شود،

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری این دانشجو در دانشگاه علامه طباطبائی، تحت عنوان «ظرفیت فعل در

منتخبی از داستان‌های فارسی معاصر» به راهنمایی جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم است.

* نویسنده مسئول: استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی mdabirmoghaddam@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی asmehrjoo@gmail.com

اغلب در جایگاه نحوی یکی از وابسته‌های اجباری فعل (نظیر: فاعل و مفعول و مفعول حرف‌افزای) بند متممی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، بند متممی، دستور وابستگی، فعل.

مقدمه

وابسته‌سازی، فرایندی است که در آن یک بند متممی به جمله پایه وابسته می‌شود که در این حالت، بند وابسته به عنوان بخشی از بند بالاتر در جمله حاضر می‌شود (Givon, 2001: 327). در برخی از آثار، این بند چون در جایگاه گروه اسمی قرار می‌گیرد، به آن «بند اسمی» نیز گفته‌اند (Quirk al, 1985: 1048؛ برگرفته از اخلاقی ۱۳۸۸: ۱). دستور وابستگی یکی از نظریه‌های صورت‌گرا^۱ است که روابط میان عناصر هسته و وابسته را بررسی می‌کند و به توصیف ساخت‌های نحوی در زبان‌ها می‌پردازد. تنییر^۲ (۱۹۵۳) مبانی نظری دستور وابستگی را در کتاب «گفتارهایی در نحو ساختاری» معرفی کرد. این نظریه به تدریج به یکی از مهم‌ترین نظریه‌های نحوی در دستور زبان‌های گوناگون تبدیل شد. دستور وابستگی به بحث درباره وابسته‌های فعل، اسم و صفت می‌پردازد. وابسته‌سازی در نحو، فرایندی است که در آن یک بند در ساختار جمله مرکب، به جمله پایه وابسته می‌شود. در این حالت بند وابسته در نقش‌هایی چون گروه اسمی فاعل و مفعول ظاهر می‌شود. بر این اساس یک فعل به جای یکی از متمم‌های اجباری خود از یک بند وابسته که حضور آن در ساخت جمله مرکب ناهمپایه ضروری است استفاده می‌کند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- مخاطبان او منظورش را می‌فهمند.

۲- مخاطبان او می‌فهمند که منظور او چیست.

در جمله (۱)، فاعل و مفعول فعل «فهمیدن»، گروه اسمی است؛ اما در جمله (۲)، مفعول جمله در قالب یک بند متممی ظاهر شده است و به عنوان یکی از ظرفیت‌های فعل متعدی «فهمیدن» در جمله پایه، جای مفعول را پر کرده است. از این قبیل‌اند فعل‌های گفتن، فکر کردن، وادار کردن، حس کردن، شنیدن و دیدن که به جای متمم‌های اجباری خود از بند وابسته استفاده می‌کنند؛ یعنی وابسته‌سازی علاوه بر شکل گرفتن قالب صوری آن که در زبان‌های دنیا متفاوت است، عاملی برای ایجاد رابطه شناختی بین رویداد اصلی و رویداد وابسته است (اخلاقی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

1. Structuralist
2. L. Tesniere

مطالعات رده‌شناختی نشان می‌دهد که ویژگی‌های ساختاری یک مقوله از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. بر این اساس آن مقوله زبانی را باید از حیث مؤلفه‌های معنایی توصیف کرد. در بررسی‌های رده‌شناختی، پذیرفتن بند متممی یکی از ویژگی‌های فعل‌ها در واژگان زبان مورد بررسی محسوب می‌شود. این ویژگی‌ها، مفاهیم خاصی را القا می‌کنند (اخلاقی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). وقتی یک بند پیرو به بند پایه می‌پیوندد، الزاماً نقش یکی از وابسته‌های اجباری یا وابسته متمم‌های اجباری آن فعل را بر عهده می‌گیرد. بر اساس ملاک‌هایی که در بررسی تمایز ساختار بند متممی با بند پایه پیشنهاد شده است، یکی از ویژگی‌های صورت فعل، بند متممی است. مشخصاً اینکه آیا از لحاظ زمان، نمود، وجه و شخص با فعل بند اصلی متفاوت است یا نه. وجه تمایز دیگر آن، حضور یا عدم حضور موضوع‌های بند متممی است (همان).

هدف پژوهش حاضر اساساً معرفی وابسته‌سازی متممی در زبان فارسی است؛ زیرا در این زبان نیز مانند بیشتر زبان‌های دنیا، مؤلفه‌های معنایی فعل بند پایه در شکل گرفتن بند متممی، نقش مهمی بر عهده دارند. می‌توان گفت بیشتر پژوهش‌هایی که از دیدگاه زبان‌شناسی نوین در ارتباط با این موضوع انجام گرفته، رویکردی صورت‌نگرا داشته‌اند.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در زمینه وابسته‌سازی در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی نوین بسیار محدود است. در آثار مطالعاتی موجود تنها به ذکر جمله‌های مرکب وابسته پرداخته شده و به ویژگی‌ها و انواع جمله‌های مرکب وابسته متممی توجه خاصی نشده است (ر.ک: باطنی، ۱۳۴۸). در آثاری که به تقسیم‌بندی جمله‌های مرکب وابسته پرداخته‌اند، تنها به دو نوع موصولی و قیدی از این جمله‌ها اشاره شده است و نوع بند متممی آن را مطالعه نکرده‌اند (ر.ک: انوری و گیوی، ۱۳۸۵؛ Lambton, 1976). درباره جمله پیرو متممی، تحقیقاتی در زبان فارسی صورت گرفته است که از آن میان می‌توان به دبیرمقدم (۱۳۶۷)، ماهوتیان (۱۳۸۲)، مشکوه‌الدینی (۱۳۶۶)، احدی (۲۰۰۱) و طبیب‌زاده (۱۳۸۵) اشاره کرد.

دبیرمقدم به بررسی ساخت‌های سببی در زبان فارسی پرداخته است. به نظر او،

ساخت‌های سببی مرکب همواره در بردارنده یک جمله پایه و یک جمله متممی است. وی در توصیف بند متممی، معتقد است که این بند همواره با نشانه متممی «که» همراه است و فعل آن در تمام موارد به صورت وجه التزامی است (دبیرمقدم، ۱۳۶۷: ۱۹-۲۰). دبیرمقدم با رویکردی توصیفی و تحلیلی به تحلیل فعل‌های سببی می‌پردازد و بر اساس معیار تضمن، معنای ضمنی آنها را به سه گروه دارای معنای ضمنی مثبت، دارای معنای ضمنی منفی و فاقد معنای ضمنی تقسیم می‌کند (همان: ۲۰-۲۲). دبیرمقدم با ذکر نمونه مثال‌هایی به بررسی فعل‌های سببی در زبان فارسی می‌پردازد و ویژگی‌های نحوی و معنایی آن فعل‌ها و جایگاه بند متممی را تحلیل می‌کند (همان: ۲۲-۴۸).

به اعتقاد ماهوتیان، سه نشانه اصلی برای تشخیص وابسته‌سازی در جمله‌های مرکب وابسته فارسی وجود دارد: الف) وجود نشانه متمم‌نمای «که» در آغاز جمله پیرو؛ ب) ممکن است وجه فعل بند پیرو التزامی باشد؛ ج) به کار بردن «ی» در اول بند پیرو وصفی. وی بندهای وابسته را به سه نوع بند: اسمی (بند متممی) موصولی و قیدی تقسیم می‌کند (ماهوتیان، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۹).

مشکوه‌الدینی در بررسی ساخت‌های مرکب ناهمپایه‌ای، سه دسته متمم‌های جمله‌های مرکب ناهمپایه‌ای با بند موصولی، جمله‌های مرکب ناهمپایه‌ای با بند متممی و جمله‌های مرکب ناهمپایه‌ای با بند قیدی را مشخص کرده است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶: ۲۳۷-۲۳۸). وی ساخت جمله مرکب ناهمپایه‌ای با بند موصولی را به صورت‌های زیر تأویل می‌کند:

الف) تأویل بند موصولی به گروه اسمی نهاد:

۳- کسانی که بیشتر می‌خوانند، بهتر هم می‌نویسند.

ب) تأویل بند موصولی به متمم گروه حرف‌افزای:

۴- انسان و دیگر جانداران به گیاهان که به هوای محیط طراوت و پاکیزگی

می‌بخشند، نیازمندند.

ج) تأویل بند موصولی به گروه اسمی مفعول صریح:

۵- من کتابی را که این نویسنده نوشته است، خوانده‌ام.

در جمله‌های مرکب ناهمپایه‌ای، بند وابسته، بند متممی فعل بوده، به عنوان متمم

اجباری فعل استفاده می‌شود و نشان می‌دهد که بند متممی، ویژگی دسته‌ای خاص از افعال واژگانی است. فعل‌های «پرسیدن، فکر کردن، اندیشیدن، خواستن، خوشحال بودن و احساس کردن» از این قبیل‌اند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶: ۲۳۸).

در جمله مرکب زیر، بند وابسته، قید است:

۶- هنگامی که در آغاز بهار، گیاهان دوباره می‌رویند، همه‌جا سرسبز و باطراوت می‌شود.

بند قیدی به یکی از مفاهیم مکان، زمان، حالت، مشروط، وجهی، مقدار و... دلالت می‌کند.

احدی (۲۰۰۱)، بندهای متممی را از متمم‌های فعل فارسی جدا کرده و از آنها به عنوان نوعی دیگر از متمم‌های فعل نام برده است و برای آنها نقش‌های نحوی فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای و... قائل شده و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر کرده است که عیناً نقل می‌شود:

۷- الف) لازم بود با آنها بروم. (با آنها بروم = فاعل)

ب) این (که با آنها بروم) لازم بود.

۸- الف) می‌دانم که علی امروز نمی‌آید. (که علی امروز نمی‌آید = مفعول)

ب) این را (که علی امروز نمی‌آید) می‌دانم.

۹- الف) می‌ترسیدیم برویم پای پنجره. (برویم پای پنجره = مفعول حرف‌اضافه‌ای)

ب) از این (که برویم پای پنجره) می‌ترسیدیم.

۱۰- الف) به نظر می‌رسد که علی خسته باشد. (علی خسته باشد = مسند)

ب) علی خسته به نظر می‌رسد.

۱۱- الف) پنداشتم که او دیوانه است. (که او دیوانه است = تمیز)

ب) او را دیوانه پنداشتم (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۲، به نقل از: Ahadi, 2001: 193-213).

طیب‌زاده (۱۳۸۵) بر اساس دستور وابستگی، افعالی را که بند متممی می‌گیرند به دو دسته افعال شخصی و افعال غیر شخصی تقسیم کرده است. وی ابتدا توضیحی از ویژگی‌های شخص و شمار و نوع ظهور شناسه در هر یک از افعال یادشده ارائه داده و سپس دو مسئله اصلی مطابقت فعل بند متممی با فاعل بند پایه و وجه فعل در بند

متممی را مطرح کرده است (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۳). وی نخست اصل مطابقت فعل بند متممی با فاعل بند پایه را با سه حالت: الف) الزام مطابقت [+ مطابقت]؛ ب) عدم مطابقت [- مطابقت]؛ ج) امکان و عدم امکان مطابقت [\pm مطابقت] پیشنهاد کرده است. همچنین در پاسخ به مسئله وجه فعل در بند متممی نیز سه امکان: الف) التزامی بودن [+ التزامی]؛ ب) التزامی نبودن [- التزامی]؛ ج) امکان هر دو صورت [\pm التزام] را پیشنهاد داده و سپس مثال‌هایی را ارائه کرده که به بررسی نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم^(۱) (همان: ۱۴۴):

۱۲- الف) او می‌تواند برود.

ب) *او می‌تواند برویم.

توانستن: <فا، بند [+ مطابقت]>

یعنی فعل «توانستن» جزء افعالی است که اولاً یک فاعل و یک بند متممی می‌گیرد، و ثانیاً فعل بند متممی آن الزاماً با فاعل بند اصلی مطابقت دارد.

در حالت دوم بین فعل بند متممی و فاعل بند اصلی مطابقتی پدید نمی‌آید؛ زیرا ساخت دستوری جمله به هم می‌خورد. مانند:

۱۳- الف) فرمودم بروید.

ب)؟؟ فرمودم بروم.

فرمودن: <فا، بند [- مطابقت]>

در حالت سوم، فعل بند متممی هم می‌تواند با فاعل بند اصلی مطابقت کند و هم نه. مانند:

۱۴- الف) آرزو کردم بمیرد.

ب) آرزو کردم بمیرم.

آرزو کردن: <فا، بند [\pm مطابقت]>

یعنی فعل «آرزو کردن» علاوه بر فاعل، یکی از سه متمم مفعول، مفعول نشانه اضافه‌ای یا بند متممی را می‌گیرد و در صورت گرفتن بند متممی، فعل بند متممی هم می‌تواند با فاعل بند پایه مطابقت کند و هم مطابقت نکند.

در واقع پیشنهاد طیب‌زاده درباره وجه فعل بند متممی و مطابقت فعل آن بند با فاعل جمله اصلی در دستور وابستگی، در سه حالت ممکن صورت می‌پذیرد:

حالت اول این است که وجه فعل بند متممی فقط التزامی باشد:

۱۵- الف) آرزو دارم او را ببینم.

ب) *آرزو دارم او را می بینم.

آرزو داشتن: <فا، بند [+ التزامی]>

فعل «آرزو داشتن» با یک بند متممی به کار رفته و این فعل الزاماً به وجه التزامی است.

حالت دوم این است که فعل بند متممی هیچ گاه به وجه التزامی ظاهر نمی شود. مانند:

۱۶- الف) ثابت می کنم که آمده اند.

ب) *ثابت می کنم که بیایند.

ثابت کردن: <فا، بند [- التزامی]>

در حالت سوم، فعل بند متممی هم می تواند به وجه التزامی بیاید و هم به وجه

اخباری. مانند:

۱۷- الف) اشاره می کند که رفته اند.

ب) اشاره می کند که برویم.

اشاره کردن: <فا، بند [\pm التزامی]>

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه ای است و داده های گردآوری شده مشتمل بر هزار جمله از کاربرد فعل های مورد پژوهش از منابع و متون نوشتاری فارسی معیار استخراج شده است. سعی نویسندگان بیشتر معطوف آن بوده است که با استفاده از نظریه دستور وابستگی به عنوان شالوده نظری و ابزاری کارآمد بر اساس دیدگاه تئوری (۱۹۵۳)، در حد امکان توصیفی جامع از وابسته سازی متممی در زبان فارسی ارائه دهند. پژوهش حاضر همچنین می کوشد بر پایه حجم وسیعی از داده های زبان فارسی، توصیفی دقیق از وابسته های متممی این زبان ارائه نماید.

در دستور وابستگی، هسته جمله، فعل اصلی جمله است. بر این اساس تحلیل نحوی جمله از فعل آغاز می شود و در بالاترین جایگاه در نمودار، هسته جمله یعنی فعل قرار می گیرد و در گره های پایین تر از فعل در نمودار، متمم های فاعل، مفعول، مفعول

غیرمستقیم و... جای دارند. هدف دستور وابستگی، تشخیص و تعیین متمم‌های اجباری و اختیاری و تفکیک آنها از افزوده‌هاست. وابسته‌ها از حیث مراتب وابستگی، به متمم‌های اجباری، اختیاری و افزوده‌ها تقسیم می‌شود. متمم‌های اجباری را نمی‌توان از جمله حذف کرد، زیرا جمله ناقص می‌شود؛ اما با حذف متمم‌های اختیاری، جمله ناقص نمی‌شود. فعل، تعداد و نوع متمم‌های اجباری و اختیاری جمله را تعیین می‌کند. نخستین بار تنبیر (۱۹۵۳)، چارچوب نظری این دیدگاه را معرفی کرد. این نظریه در فرانسه، آلمان و روسیه به یکی از مهم‌ترین نظریه‌های نحوی بدل شد. یکی از مفاهیم مطرح در این دستور، «ظرفیت» است که دربارهٔ وابسته‌های فعل بحث می‌کند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴).

در ساختار جملهٔ مرکب، افعالی که در جملهٔ پایه همراه با بند متممی به کار می‌روند، دو دسته‌اند: افعال شخصی و افعال غیر شخصی (همان).

افعال شخصی: افعالی هستند که در جمله، فاعل آشکار دارند و اگر آن (فاعل) را از جمله حذف کنیم، ویژگی‌های فاعلی از شناسهٔ فعل (نهاد اجباری) دریافت می‌شود. اینگونه افعال، بیشترین بسامد کاربرد را در زبان فارسی دارند. مانند:

۱۸- الف) بنابراین نخستین کار زبان‌شناس در بررسی واحدهای تجزیهٔ اول هر زبان، استخراج تکواژهای دستوری و تنظیم سیاههٔ آنها و رده‌بندی آنها برحسب مقوله‌های دستوری است (نجفی، ۱۳۹۰: ۹۶).

ب. مینا دست‌هایش را به هم زد (دانشور، ۱۳۹۱: ۲۱).

ج. از قصه‌تان لذت بردم (همان: ۶۷).

در جملهٔ (۱۸- الف) فعل ربطی «است» با فاعل آشکار «نخستین کار زبان‌شناس در بررسی واحدهای تجزیهٔ اول هر زبان» و در جملهٔ (۱۸- ب) فعل شخصی «زد» با فاعل آشکار «مینا» به کار رفته است. اما در جملهٔ (۱۸- ج) ویژگی‌های فاعلی را می‌توان از شناسهٔ (= نهاد اجباری) فعل «بردم» دریافت کرد.

افعال غیر شخصی: افعالی هستند که فاعل آنها را از شناسهٔ فعل (= نهاد اجباری) به صورت صیغهٔ ماضی سوم شخص مفرد می‌توان دریافت. عبارت‌های «بهتر بودن، ضروری بودن، قرار بودن، لازم بودن و محال بودن» جزء افعال غیر شخصی به شمار می‌روند (طیب‌زاده ۱۳۸۵: ۱۵۰). غلامی دربارهٔ افعال غیر شخصی به نقل از لمبتون (۱۹۷۶)

می‌نویسد: «افعال غیر شخصی یا بی‌شخص، افعالی هستند که برای شخص خنثی شده‌اند و صورت سوم شخص برای تمام اشخاص به کار می‌رود. مانند: می‌توان گفت؛ می‌شود گفت؛ این‌طور می‌ماند که؛ و...» (غلامی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

به باور مشکوه‌الدینی، به آن دسته از صورت‌های فعل از قبیل «باید کارکرد، می‌شود کارکرد و می‌توان کارکرد» که بدون شناسه به کار می‌روند، فعل غیر شخصی گفته می‌شود. اینگونه افعال همواره با فعل پایه به کار می‌روند و ممکن است در مواردی فعل پیرو به قرینه حذف شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶: ۸۳ و ۱۵۶). مانند نمونه زیر:

۱۹- آیا می‌شود که درباره این امر با کسی سخن گفت؟ آری؛ می‌شود.

باطنی، افعال غیر شخصی را از لحاظ وجه به دو طبقه تقسیم می‌کند:

الف) طبقه التزامی: که دارای فرمول ساختمانی فعل ناقص (مضارع) + مصدر مرخم است؛ یعنی طبقه افعال ناقص به صورت التزامی (بتوان، بشود)، به‌علاوه مصدر مرخم از فعل واژگانی. مثل: بشود رفت، بتوان گفت.

ب) طبقه اخباری: که خود به دو گونه حال و گذشته است:

۱. طبقه حال دارای فرمول ساختمانی فعل ناقص (مضارع) + مصدر مرخم فعل است؛ یعنی افعال ناقص به صورت حال (می‌توان، می‌شود) به‌علاوه مصدر مرخم از فعل واژگانی. مانند: می‌شود رفت، می‌توان گفت.

۲. طبقه گذشته دارای فرمول ساختمانی فعل ناقص (ماضی استمراری) + مصدر مرخم فعل است؛ یعنی طبقه افعال ناقص به صورت ماضی استمراری (می‌بایست، می‌شد) به‌علاوه مصدر مرخم از فعل واژگانی. مانند: می‌شد رفت، می‌بایست رفت. وی بر این باور است که اکنون صورت‌های «باید، بایستی، می‌بایست و می‌بایستی» هر چند از نظر ظاهر متفاوت‌اند، از نظر کاربرد دستوری، تمایز خود را از دست داده‌اند و صورت «باید» جانشین آنها شده است (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

شبه‌جمله و صوت را می‌توان افعالی غیر شخصی و بدون فاعل در نظر گرفت. اغلب

شبه‌جمله‌ها با یک بند متممی به کار می‌روند. مانند:

۲۰- الف) آه [که] این مشکل است؛ باید [که] از صاحب مغازه بپرسم (هدایت، ۱۳۸۳: ۹۱).

ب) افسوس که نوشتن و کاغذ سیاه کردن هم دردم را دوا نکرد.
در مثال (۲۰- الف و ب)، فاعل مستتر است. جمله‌های پیرو «[که] این مشکل است»، «باید [که] از صاحب مغازه بپرسم» و «که نوشتن و کاغذ سیاه کردن هم دردم را دوا نکرد»، به عنوان بندهای متممی «مفعول حرف‌افزای» در شبه‌جمله‌های «آه و افسوس» به کار رفته‌اند.

لازم است این نکته در اینجا ذکر شود که فعل وجهی «باید» همچون فعل‌های وجهی «توانستن و شدن» هم با افعال شخصی و هم با افعال غیر شخصی به کار می‌رود. مانند مثال‌های (۲۱- الف و ب) زیر:

۲۱- الف) من باید بروم.

ب) باید رفت. (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۶)

بند متممی

طیب‌زاده می‌نویسد: «برخی از افعال فارسی با یک بند متممی به کار می‌روند که این بند، خود متممی مستقل است که اگر آن را از جمله حذف کنیم، جمله بدساخت یا ناقص می‌شود و به جای آن از هیچ متممی نمی‌توان استفاده کرد. مثلاً فعل «وظیفه داشتن» از جمله افعالی است که بند متممی در آن نه حذف می‌شود و نه متممی دیگر می‌تواند جای آن را پر کند» (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۲). مثال‌های (۲۲- الف، ب، ج، د) عیناً از طیب‌زاده نقل می‌شود:

۲۲- الف) او وظیفه دارد که این کار را انجام دهد.

ب) او وظیفه دارد.؟؟

ج) * او به انجام این کار را وظیفه دارد.

د) * او انجام این کار را وظیفه دارد. (همان)

طیب‌زاده می‌گوید: «افعال زیر از جمله افعالی هستند که با بند متممی به کار می‌روند: «اجازه داشتن، اشاره کردن، افت داشتن، اندرز دادن، بهتر بودن، توانستن، توضیح دادن، ثابت کردن، خواهش کردن، دستور دادن، فرمودن، گذاشتن، گفتن، لازم

بودن، منکر بودن، واداشتن، وانمود کردن». بند متممی غالباً به صورت متمم اجباری فعل در جمله ظاهر می‌شود» (همان: ۱۴۳).

احدی، جمله‌های پیرو را در زبان فارسی همانند متمم‌هایی با نقش‌های نحوی همچون فاعل، مفعول و مفعول حرف‌افزای تلقی کرده و نمونه‌هایی را برای هر یک از آنها به عنوان مثال آورده است (Ahadi, 2001: 194-213):

۲۳- الف) لازم بود که با آنها بروم.

ب) (که با آنها بروم) لازم بود.

فعل: لازم بودن

ساخت ظرفیتی: <فأ، بند مت >

بند متممی: که با آنها بروم.

۲۴- الف) می‌دانم که علی امروز نمی‌آید.

ب) (که علی امروز نمی‌آید را) می‌دانم.

فعل: دانستن

ساخت ظرفیتی: <فأ، بند مت >

فاعل: [من]

مفعول صریح: که علی امروز نمی‌آید.

۲۵- الف) به نظر می‌رسد که علی خسته باشد.

ب) علی خسته به نظر می‌رسد.

فعل: به نظر رسیدن

ساخت ظرفیتی: <فأ، بند مت >

بند متممی: که علی خسته باشد.

۲۶- الف) پنداشتم که او دیوانه است.

ب) او را دیوانه پنداشتم.

فعل: پنداشتن

ساخت ظرفیتی: <فأ، بند مت >

فاعل: [من]

بند متممی: که او دیوانه است.

دستورنویسان دیگر نیز (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۹: ۵۶-۵۷؛ شفائی، ۱۳۶۳: ۳۳۸) این نظریه را مطرح کرده‌اند. طیب‌زاده (۱۳۸۵)، بند متممی را متممی مستقل و مشخص در نظر گرفته و آن را در ساخت ظرفیتی فعل منظور کرده است. این دیدگاه در آرای برخی از دستورنویسان مشاهده شده است. کریمی (۲۰۰۵)، بند متممی را موضوع جمله‌ای^۱ نامیده و آن را در مقابل متمم‌های دیگر، موضوع‌های گروهی^۲ مطرح کرده است.^(۳)

بند متممی در بسیاری از موارد نمی‌تواند جایگزین هیچ متمم یا مفعول دیگری باشد و حذف آن نیز جمله را ناقص می‌کند. برای مثال فعل «وظیفه داشتن»، بند متممی را به خود اختصاص می‌دهد که حذف آن جمله را نادستوری می‌کند. مانند:

۲۷- الف) هر کس وظیفه دارد که عمل پسندیده انجام دهد.

ب) ؟ هر کس وظیفه دارد.

و فعل «خواهش کردن»، علاوه بر مفعول حرف‌افزای «از»، یک بند متممی اجباری می‌گیرد که نه قابل حذف است و نه قابل جابه‌جا کردن با متمم‌های دیگر (Karimi, 2005: 64):

۲۸- الف) برادرم از من خواهش کرد که به او کمک کنم.

ب) * برادرم از من خواهش کرد.

انواع بند متممی

بند متمم در زبان‌های دنیا می‌تواند انواعی گوناگون داشته باشد. حتی ممکن است در یک زبان نیز بسته به کاربرد آن، به اشکال مختلف ظاهر شود. نونان، انواع بند متممی را بندهای «اخباری»، «التزامی»، «هم‌پایه»، «مصدر»، «اسمی» و «وصفی» می‌داند و از میان آنها، بندهای اخباری و التزامی را «بندهای جمله‌گون» به حساب می‌آورد. به باور وی، بند متممی یکی از معمول‌ترین انواع بندهای زبان‌های دنیاست (Noonan, 2007: 75؛ برگرفته از: اخلاقی، ۱۳۸۸: ۶۷). در بند متممی با حذف نشانه وابسته‌ساز، این بند تا حد زیادی به لحاظ نحوی شبیه به جمله اصلی است و فعل با فاعل و موضوع‌های خود

1. sentential argument
2. phrasal argument

روابط نحوی برقرار می‌کند. به اعتقاد وی، فعل جمله التزامی نسبت به فعل جمله اخباری از ابزار تصریفی کمتری برخوردار است (همان: ۵۹-۶۲).

دیدیم که بندهای متممی، بسته به نوع فعل دارای انواع گوناگونی است. طبیب‌زاده بند متممی را در افعال شخصی بر اساس دو ممیزه «مطابقت» و «التزامی» با سه ارزش $[+]$ ، $[-]$ و $[\pm]$ به نه ساخت محتمل و بندهای متممی در افعال غیر شخصی را نیز به دو دسته کلی تقسیم کرده است (طبیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۷). بر این اساس انواع بندهای متممی را در افعال شخصی و غیر شخصی فهرست‌وار از طبیب‌زاده عیناً نقل می‌کنیم:

افعال شخصی:

$[\pm]$ مطابقه، \pm التزامی: افعال «اشاره کردن، خیال کردن و قسم خوردن» به این

طبقه تعلق دارد.

۲۹- الف) اشاره می‌کند که می‌رود.

ب) اشاره می‌کند که برویم.

ج) اشاره کرد که می‌رود.

د) اشاره کرد که برود.

افعال غیر شخصی:

فا) بند $[\pm]$ التزامی: افعال «اهمیت نداشتن، خوب بودن و...» به این طبقه تعلق دارد.

۳۰- الف) اهمیت ندارد که بیاید.

ب) اهمیت ندارد که آمده است.

بند پیرو در زبان فارسی دارای سه نقش گوناگون نحوی است: ۱- وابسته پسین اسم

۲- قید جمله ۳- بند متممی، که از این میان بند متممی، موضوع این پژوهش است

(طبیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۸-۷۹).

بندهای وابسته اسمی

این جمله‌ها با برخی از افعال فارسی به کار می‌روند و نقش یکی از گروه‌های اسمی

را در بند اصلی بر عهده می‌گیرند و بعد از تأویل به مصدر، به عنوان متمم فعل،

جایگاهی نحوی را که وابسته فعل است، به خود اختصاص می‌دهند:

الف) در نقش فاعلی:

۳۱- بهتر است که درس بخوانیم.

یعنی: درس خواندن بهتر است.

فعل: بهتر بودن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

۳۲- به فکر رسید که شاید گرسنه و یا تشنه‌اش باشد (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۵).

یعنی بند متممی «این که شاید گرسنه و تشنه‌اش باشد» در نقش فاعل جمله

پایه است.

فعل: به فکر رسیدن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

۳۳- ضرورت دارد که در نزد بزرگان آرام سخن بگوییم.

در این مثال، بند متممی «که در نزد بزرگان آرام سخن بگوییم» نقش فاعل

جمله پایه را دارد.

فعل: ضرورت داشتن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

۳۴- فرق ندارد که او موافق باشد یا نباشد.

در مثال بالا، بند متممی «که او موافق باشد یا نباشد» فاعل جمله پایه است.

فعل: فرق داشتن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

همچنین است مثال‌های زیر که ساخت ظرفیتی افعال را به صورت <فا، بند مت >

نشان می‌دهیم:

۳۵- الف) خوب است که برگردیم سر اصل مطلب.

ب) اینکه برگردیم بر سر اصل مطلب خوب است.

ج) برگشتن بر سر اصل مطلب خوب است.

۳۶- الف) خجالت دارد که یک مرد اظهار درماندگی کند.

- ب) اظهار درماندگی کردن یک مرد خجالت دارد.
ج) این خجالت دارد که یک مرد اظهار درماندگی کند.
۳۷- الف) سزاوار است که با دیگران مهربان باشیم.
ب) اینکه با دیگران مهربان باشیم سزاوار است.
ج) مهربان بودن با دیگران سزاوار است.

ب) در نقش مفعول:

- ۳۸- یوسف به نرمی گفت: می‌دانی [که نمی‌توانم اشک تو را ببینم]. (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۳۱)
یعنی: «نمی‌توانم اشک تو را ببینم» مفعول صریح فعل «می‌دانی» است.

فعل: دانستن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

فاعل: [تو]

مفعول صریح: که نمی‌توانم اشک تو را ببینم.

- ۳۹- اصطخری می‌گوید زبان مردم آذربایجان و ارمنستان و اران، فارسی و عربی است (صادقی، ۱۳۸۲: ۱-۲).

فعل: گفتن

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

فاعل: [او]

مفعول صریح: [که] زبان مردم آذربایجان و ارمنستان و اران، فارسی و عربی است.

- ۴۰- آخرش نفرمودی [که] به ما آذوقه می‌فروشی یا نه؟

فعل: فرمودن

فاعل: [تو]

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

مفعول صریح: [که] به ما آذوقه می‌فروشی یا نه

ج) در نقش مفعول حرف اضافه‌ای:

- ۴۱- الف) می‌ترسیدیم برویم پای پنجره.

ب) از اینکه برویم به پای پنجره می ترسیدیم.

فعل: ترسیدن

فاعل: [ما]

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

مفعول حرف اضافه‌ای: برویم به پای پنجره

۴۲- الف) آه [که] این مشکل است؛ باید [که] از صاحب مغازه بپرسم (هدایت، ۱۳۸۳: ۹۱).

ب) افسوس که نوشتن و کاغذ سیاه کردن هم دردم را دوا نکرد.

در مثال (۴۲- الف و ب)، فاعل و فعل مستتر است. جمله‌های پیرو «[که] این مشکل

است»، «باید [که] از صاحب مغازه بپرسم» و «که نوشتن و کاغذ سیاه کردن هم دردم را

دوا نکرد» به عنوان بندهای متممی «مفعول حرف اضافه‌ای» در شبه‌جمله‌های «آه و

افسوس» به کار رفته‌اند.

فعل: مستتر

فاعل: مستتر

ساخت ظرفیتی: <فا، بند مت>

مفعول حرف اضافه‌ای: ۱- [که] این مشکل است، باید [که] از صاحب مغازه بپرسم.

۲- که نوشتن و کاغذ سیاه کردن هم دردم را دوا نکرد.

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری شایسته است تصریح شود که پیکره پژوهش حاضر مشتمل بر هزار بند پیرو بود که در آن افعالی را که در بند پایه همراه با بند متممی به کار می‌روند، به دو دسته افعال شخصی و افعال غیر شخصی تقسیم شده و کاربرد و درباره تفاوت‌های آنها بررسی شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بندهای متممی فارسی همانند بیشتر زبان‌های دنیا به صورت دو وجه «اخباری» و «التزامی» به کار می‌روند که فعل بندهای جمله‌گون التزامی نسبت به فعل جمله‌گون اخباری از ابزار تصریفی کمتری برخوردار است. به این ترتیب در پیکره مورد بررسی، بیشترین بسامد رخداد فعل بندهای جمله‌گون اخباری در جایگاه

بالاتری بود. یافته‌ی دیگر پژوهش حاضر این است که چارچوب نظری دستور وابستگی، کارآمدی لازم برای توصیف بندهای متممی زبان فارسی معاصر را دارد.

پی‌نوشت

۱. در این نمونه‌ها و دیگر مثال‌ها، اختصارهای ذیل به کار رفته است: فا: فاعل، مت: متممی.
۲. کریمی در چارچوب دستور زایشی به بررسی این وابسته پرداخته است. بنابراین دیدگاه او با دیدگاه نظریه‌ی دستور وابستگی تفاوت اساسی دارد.

منابع

- اخلاقی، فریبا (۱۳۸۸) وابسته‌سازی متممی در زبان فارسی امروز، پایان‌نامه دکتری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، استاد راهنما دکتر محمد دبیرمقدم.
- (۱۳۸۹) «بررسی رده‌شناختی متمم‌افزایی در فارسی امروز»، ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، شماره ۶، صص ۱۰۰-۱۴۹.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۵) دستور زبان فارسی (۲)، ویرایش دوم، تهران، فاطمی. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴) توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۱) سووشون، تهران، خوارزمی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷) «ساخت‌های سببی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۳-۷۶.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳) مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۲) «معارضه ترکی با فارسی در اران و شروان: چند بیت به یک گویش ارانی و شروانی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۱-۲.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۹) دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵) ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی، تهران، مرکز.
- غلامی، محبوبه (۱۳۸۹) «نشان‌داری رده‌شناختی در زبان فارسی»، ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، شماره ۶، صص ۲۰۸-۲۳۶.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۲) دستور زبان فارسی، از دیدگاه رده‌شناسی، چاپ دوم، ترجمه مهدی سمائی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۶۶) دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۰) مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳) بوف کور، اصفهان، صادق هدایت.

Ahadi, Sh (2001) Verbergänzungen und zusammengesetzte Verben in persischen, Eine Valenzthoretische Analyse, Dr. Ludvig Reichert, Verlag Wisbaden.

Givon, T (2001) syntax, 2 Vols. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

Karimi, S (2005) A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian. Berlin and New York, Mouton de Gruyter.

Lambton, A. K. S (1976) Persian Grammar, Cambridge: Cambridge University

press.

Noonan, M (2007) "Complementation" Language Typology and Syntactic Description, volume 2: Complex Constructions, Edited by: T. Shopen, second Edition. Pp. 52- 151. Cambridge: Cambridge University Press.

Quirk, R. Greenbaum, S. Leech, G and Svartvik, J. (1985) A comprehensive Grammar of English Language. London: Longman.

Tesnière, L (1953) Esquisse d'une syntax structural. Paris.